

از مقالات امیل زیدان مندرجه در الحلال

۱ - انسان ترجمه س . ص .

چون در حالت بنی نوع بشر اندکی تأمل کنیم ، ویرا حول انسان غور نماییم ، انسان را بنی کهنه و قدیم خواهیم یافت . بنی که انسان را در اول خالت و پیدایش ، آسمی از حیوانات آسای توانیم گفت . چرا که از هر حیث با انسان کفونی تفاوت داشته و متفامر بوده است . -

در این صورت بهتر است انسان قدیم را انسان در گهواره نماییم زیرا انسان قدیم نسبت بانسان امروزی جز طفل و کورکی نبوده است که کم کم مرا حل زندگی را پیموده و مراتب طفولیت و شباب را طی کرده ، با هنوز دورترای و شباب است که بعد ها بوقه و پیری خواهد رسید . آری انسان قدیم طفل و بچه بوده و مانند اطفال از هر چیز بی خبر ، تا رفته رفته بنای نشو و ارتقاء را گذارد : لغت آموخت - حرث زمین و زرع اراضی نمود - آلات اختراع و بعضی از قواء طبیعت را استخدام کرد - وضع علوم و فنون نمود و بالاخره اساس مدنیت امروزی را بوجود آورد . -

حال چنانچه برای شناختن طفل یا شخص با شناس تحقیق هویت

و استعلام احوال او بسؤالات ذیل :

پدرت کیست ؟ مادرت چه نام دارد ؟ کجائی هستی ؟ صفت
چقدر است ؟ لزوم دارد : اگر از علائم و آثار و تاریخ و سیر
سؤالات مزبور را در باره انسان نمائیم دو جواب خواهیم داشت .
اول آنکه در چندین هزار سال قبل بارادۀ آلهی آدمی بوجود آمد
که پدر انسان قدیم و کنونی و آنیه است . و انسان شریف تراست
از آنکه بجز انسان پدر و مادری داشته باشد . -

جواب دومین باسان نشو و ارتقاء خواهد بود یعنی میگوبد طبیعت
انسان را از انواع پست ترش انتخاب و اختیار نمود . -
احتیاجی نیست که دلائل و براهین طبیعیون را در اینجا ذکر
نمائیم و فقط بیک نظره در انسان کفایت میکنیم . -

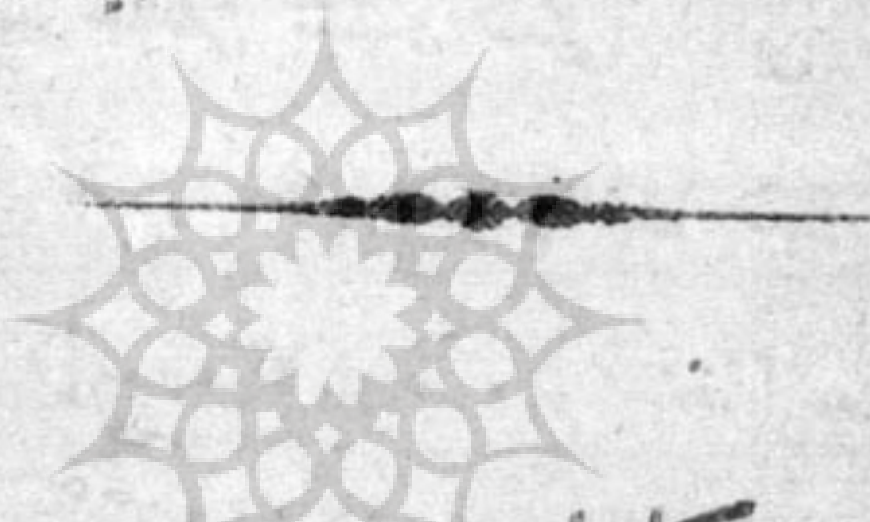
اولا ترکیب جنس انسان و کایمون را مطالعه کنیم و ببینیم
که از یک فیصله میباشند . زیرا هر دو ^{تعالی} ^{جامع علم} آنها در خصایص (فیزولوژی)
تشریح متفقند . (علم تشریح عامی است که امروزه در مدار تقسیم
عالم حیوانی بد و پیوسته) ولیها میتوان گفت که انسان نزدیک تر
بنوع عالی و کامل میمون های امروزی است تا حیوانات دیگر .
تا گفته نمایند که مذهب نشو و ارتقاء گویانده این نیست که انسان از
میمونیت ترقی کرده و با انسانیت رسیده است بلکه میگوبد که انسان

و میمون از نوع متوسط میمون هائی متفرع شده اند که امروز آن
 میمون ها یاقوت و - حاقه مفقوده - نام دارند (علمای حیوان شناسی
 از قبیل Lipné اپینه و و ئیدی و Buffon یوان فرا نسوی اصل
 نژاد انسان را به حیوانات منتهی مینمایند . عقیده آنها انسان اولیه بشکل
 میمون بوده و او رابطه قانون تکامل و تغییر و تبدیلاتی که بموجب
 این قانون ، اجسام آلی تابع آن هستند رفته رفته در وجود میمون
 کامل تغییرات حاصل شده و بشکل انسان در آمده است مترجم) تا این
 از حیث قوه عقایه و ذلاله انسان حیوان مانند تشاکل انضام بدنیه
 آن دو ، توانیم فهمید که مناسبت قاده بین آنها وجود دارد مثلا اگر
 طغای و چغ میمونی را مقابله کنیم بلا-ظنه میشود که شعور و تصور
 و قوه مقارنه افکار در هر دوی آنها بطور آساوی افریده شده است
 . از آنجا معلوم میشود که حیوانات نمیتوانند آواء عقایه خویش را
 در دائره محیط و در خارج المکان تصور و نزد يك بهم تصور نمایند
 بعبارة اخرى حیوانات آوه تمیز و حاکمیت را واجدند ، ولی از عالم
 محسوسات تجاوز نتوانند نمود ، در صورتیکه انسان از عالم محسوسات
 بعالم ظریت و خیالات تجاوز میکند و بدین جهت بانها (حیوانات)
 امتیازی دارد . -

چنانچه انسان به تنهایی میتواند در مثل زندگی و درک و حیات و معانی

و اصل کون و سبب وجود و غایت آن متفکر بود . ولی حیوان
 بیچاره از اینها محروم و دستش از میوه این درخت کوتاه است .
 با وجود بر این حیوانات دارای قوا و دیگری هستند که ایشان را
 بر از دیاد هم مساعدت میکنند مثل : حب اطلاع ، قوه شماره کردن
 ایاس ، لغت (مراد از لغت واسطه تفاهم است) و بالاخره باید
 گفت فرق بین عقل انسان و عقل حیوان نسبی است نه نوعی

بقیه دارد



تکامل چیست

بقیه از شماره قبل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

باز از سر!

رساله جامع علوم انسانی

در ابتدای بشریت آدم اولی منفرد لغت و برهنه و میوه های
 جنگل را غذا و مشکافهای کوه را مادی قرار داده بطور ازوا
 زندگی می کرد . کو کوس نوع ، این بیچارگان چشم و گوش
 بسته ازین حیات فردی خفای در عسرت بودند هم ضیق معیشت و
 هم ترس جانوران مودنی را حتی و حیات را بر آنها سخت کرده
 بود و مدتی با این حال فلاکت آمیز امرار حیات نموده تا بالاخره